

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره هفدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

کاربست نظریه آمیختگی مفهومی در مفهومی سازی شهادت در شعر پایداری

(علمی-پژوهشی)

دکتر شیرین پورا براهیم^۱

چکیده

ادبیات پایداری از مفاهیمی مانند شهادت، ایثار، جهاد، مقاومت و نظایر آن تشکیل شده است که تاکنون از دیدگاه معنی شناسی زبان به چگونگی ایجاد این معانی پرداخته نشده است. از سوی دیگر، معنی شناسی شناختی، تاکنون توانسته است مبنای بسیاری از پژوهش های زبان ادبیات قرار گیرد. آمیختگی مفهومی نظریه ای در حوزه شناختی است که فوکونیه و ترنر برای معرفی فضاهای آمیخته مفهومی و نقش آنها در ایجاد معنی و پیوستگی معنایی ارائه کردند و ابزار سودمندی در جهت تبیین نحوه ایجاد معانی ادبیات پایداری است. پرسش اصلی این پژوهش این است که آمیختگی مفهومی چه نقشی در ایجاد مفهوم شهادت در ادبیات شعری دارد. این مقاله با بررسی شواهد شعری مربوط به ادبیات پایداری با مضمون شهادت، نشان می دهد که در موارد زیادی شاعر به جای توسل به مفهوم سازی های دوحوزه ای، و نگاشت از حوزه مبدأ بر مقصد، به شبکه چندحوزه ای مفاهیم و ادغام آنها دست می زند تا از این رهگذر، فضایی خلق کند که در آن برخی از مفاهیم حوزه های دروندادی به روشی معمولاً نامتعارف با هم انگیخته شوند و فضای مفهومی شهادت را در شعر ایجاد نمایند. نتیجه بحث نشان می دهد که در مفهومی سازی شعری شهادت، حوزه دروندادی شهادت با حوزه های دروندادی پرواز، غروب، رویش و برگریزان تلفیق شده است. این چهار فضای دروندادی در ترکیب با فضای شهادت، فضاهای آمیخته غیرممکنی را در عالم واقع می سازند و به زندگی پس از مرگ، اعتلا و جاودانگی شهید اشاره می کنند. به طور کلی، این تحقیق نشان می دهد که می توان به کمک نظریه آمیختگی مفهومی به چگونگی ایجاد مفاهیم پیچیده و چند مؤلفه ای حوزه پایداری پی برد.

واژه های کلیدی: معنی شناسی شناختی، آمیختگی مفهومی، شهادت، استعاره مفهومی

^۱ دانشیار گروه زبان شناسی دانشگاه پیام نور pourebrahimsh@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴-۱۰-۰۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳-۰۶-۱۲

۱- مقدمه

نویسنده مقاله حاضر بر این باور است که می‌توان با تحلیل‌های قاعده‌مند و مبتنی بر نظریه- و البته بر روی گستره زیادی از داده‌ها- به نتایج علمی زیادی در مورد مفاهیم ادبیات پایداری در زبان فارسی رسید. شهادت از مفاهیم پربسامد در ادبیات پایداری است که از دیدگاه‌های متنوعی می‌توان آن را مورد مطالعه قرار داد. مفاهیمی نظیر شهادت را می‌توان از نظر معنایی تحلیل و بررسی نمود و به تحلیل مولفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده آنها پرداخت. یکی از نظریات معنایی جدید که تلاش می‌کند برخی مفهومی‌سازی‌های زبانی (اعم از ادبی و غیرادبی) را در چارچوبی منسجم تحلیل کند -و جای آن در تحلیل‌های زبانی- معنایی داخل کشور خالی است- نظریه آمیختگی مفهومی (conceptual blending) است. هدف مقاله حاضر این است که الگویی از تحلیل‌های معنایی در این چارچوب ارائه کند. هرچند این کار در ادبیات پایداری و حتی ادبیات در معنای کلی‌تر آن بی‌سابقه است، و نیز داده‌های مورد تحلیل به دلیل کمبود فضا بسیار کم است؛ اما می‌تواند شروعی برای مطالعه شناختی و نسبتاً دقیق مفاهیم مهم زبان و ادبیات بویژه ادبیات پایداری باشد؛ زیرا به نظر می‌رسد مولفه‌های معنایی این حوزه با مولفه‌های تاریخی- فرهنگی ارتباط و همبستگی بیشتری دارد.

۱-۱- بیان مسئله

نظریه معنی‌شناسی شناختی (cognitive semantics) و بویژه استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor Theory) دستاوردهای نظری نوینی در حوزه معنی زبانی و نیز معنای زبان ادبی دارد. آمیختگی مفهومی نیز از موضوعات حوزه معنی‌شناسی شناختی است که به تبیین مسئله شکل‌گیری فضاهای مفهومی درهم‌تنیده در زبان می‌پردازد و به زبان ادبیات نیز تسری می‌یابد. ترنر و فوکونیه معتقدند که در بسیاری موارد آمیختگی مفهومی باعث ایجاد مفهومی‌سازی‌های بدیع می‌شود. هرچند مفهومی‌سازی خلاقانه و بدیع، مسئله‌ای ادبیات-ویژه نیست، اما در شعر اغلب شاهد مصادیق بیشتر این امر هستیم. این

مقاله در صدد است به ذکر چند مورد از مفهومسازی‌های مربوط به مفهوم شهادت که حاصل سازوکار شناختی آمیختگی است پردازد. این امر در سطح خرد نشان می‌دهد که مفهومسازی مفهومی مانند شهادت در زبان شعر را می‌توان به کمک نظریه آمیختگی مفهومی تبیین کرد و در سطحی کلان نشان‌دهنده آن است که زیبایی‌های شعری از جهاتی می‌تواند ناشی از پیچیدگی‌های چندلایه‌ای مفاهیم و درهم‌تنیدگی چند مفهوم در چند واژه مختصر و عبارت کوتاه باشد. به عبارت دیگر مسئله این است که آمیختگی تا چه حد قادر است در مفهومسازی مفهومی شهادت در ادبیات شعری نقش داشته باشد؛ بدین منظور، چند بیت با مفهوم شهادت، به طور هدفمند از میان شعر پایداری فارسی معاصر موجود در درگاه‌های اینترنتی برگزیده و مورد تحلیل قرار گرفت.

۲-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

در این تحقیق، به بررسی نقش آمیختگی مفهومی به عنوان ابزاری شناختی در مفهومسازی شهادت که از مفاهیم بنیادین ادبیات پایداری است، پرداخته می‌شود و نقش آمیختگی مفهومی در شکل‌گیری بدیع این مفهوم در شعر پایداری بررسی می‌شود. این نوع تحقیق می‌تواند در سایر آثار ادبی تکرار شود تا کاربرست نظریه آمیختگی مفهومی در تحلیل دقیق شکل‌گیری مفاهیم موجود در ادبیات پایداری آزموده شود.

۳-۱- ادبیات آمیختگی مفهومی

بر اساس دیدگاه معیار استعاره، استعاره مفهومی، امری تصویری و ذهنی است که در زبان استعاری تجلی می‌یابد. استعاره مفهومی الگوبرداری یا نگاشت نظام‌مند بین حوزه‌های مفهومی یعنی دو حوزه مبدأ و مقصد است. حوزه مقصد، حوزه‌ای انتزاعی یا دور از تجربه آگاهانه و حوزه مبدأ، در حیطه تجربیات محسوس بشری است. استعاره **الف ب است**، را به عنوان یک قاعده در نظر بگیرد. در اینجا، یک حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده یعنی **الف**، با استفاده از حوزه عینی تر **ب** درک می‌شود، حوزه **ب** ساختاری ساده‌تر دارد و برای تجربه حسی راحت‌تر است (کوچش، ۲۰۱۰: X).

فوکونیه و ترنر (Fauconnier & Turner) نمونه شبکه‌ای را جایگزین نمونه دوحوزه‌ای استعاره مفهومی کردند، که از فضاهاى دروندادی، یک فضای آمیخته و یک فضای عام تشکیل می‌شود. این نمونه چند مزیت دارد، از این لحاظ که می‌توانیم به چند پدیده مرتبط با استعاره، به طور کاملتری بپردازیم و نیز قادریم تحلیل‌های ظریف‌تر و دقیق‌تری از متون ادبی داشته باشیم، و پدیده‌های مفهومی خاصی را با نظم بیشتری نسبت به قبل توصیف کنیم (کوچش، ۲۰۱۰: ۲۸۲). فوکونیه و ترنر (۱۹۹۴) اظهار داشتند که مسئله استعاره مفهومی، مورد ویژه‌ای از یک مسئله بسیار گسترده‌است؛ این مسئله که چگونه نظام مفهومی با حوزه‌ها به طور کلی، کار می‌کند، چگونه عناصر را از یک حوزه به حوزه دیگر منعکس می‌کند، چگونه دو حوزه را با هم پیوند می‌زند، چگونه از حوزه‌های موجود حوزه‌ای جدید می‌سازد، و مسائلی نظیر این. بخش زیادی از تفکر تحلیلی و بدیع انسان، با دستکاری حوزه‌های سازمان‌یافته تجربه ساخته می‌شود. فوکونیه و ترنر از مفهوم فضای ذهنی یا مفهومی (mental or Conceptual space) برای توصیف این فرایند استفاده می‌کنند. نظر اصلی فوکونیه و ترنر این است که برای پرداختن به پیچیدگی‌های زیاد تفکر بشر، تنها به یک نمونه یک حوزه‌ای یا دو حوزه‌ای نیاز نداریم، بلکه به نمونه شبکه‌ای (یا چند-فضایی) (a network or many-space model) تفکر بشری احتیاج داریم. برای درک موارد فوق، ابتدا به جملات غیرواقعی دقت کنید، جمله‌هایی مثل «اگر جای شما بودم، این کار را انجام می‌دادم.» فکر کنید این جمله را یک مرد به همسرش که راضی نبود حامله شود، گفته است. برای تحلیل معنای جمله، به چندین حوزه نیاز داریم. یک حوزه متعلق به مرد و یک حوزه دیگر مربوط به زن است. در «حوزه مرد» «باردار شدن» غیر ممکن است؛ حال آنکه در «حوزه زن» این امکان وجود دارد. این جمله دو حوزه را با هم تلفیق می‌کند و حوزه سوم می‌سازد: فضایی که در آن مردی با احتمال باردار شدن وجود دارد. به عبارت دیگر، ما به فضای ذهنی دست می‌یابیم که در آن حوزه‌های زن و مرد به صورت یک حوزه واحد با هم آمیخته می‌شوند: یعنی حوزه «مرد-زن». در این فضای ذهنی جدید، مرد می‌تواند حامله شود. حوزه مرد دارای ویژگی امکان‌ناپذیری حاملگی، و حوزه زن با ویژگی امکان‌حاملگی، با هم آمیخته می‌شوند. آمیختگی امری تخیلی است.

توجه کنید که حوزه مرد و حوزه زن در اینجا با حوزه مبدأ و حوزه مقصد متناظر نیستند. این طور نیست که گوینده مرد، ویژگی‌های حوزه زن را بر حوزه مرد الگوبرداری کند تا حوزه مرد را درک کند. یعنی اتفاقی که در مدل دو حوزه‌ای استعاره‌های مفهومی رخ می‌دهد؛ بلکه به این صورت است که به طور مفهومی حوزه مرد خود را با حوزه زن می‌آمیزد. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که دو فضای دروندادی (input space)، یا دو حوزه، هستند که سومین حوزه یا حوزه آمیخته شده (blended space) را می‌سازند. فوکونیه و ترنر بر این اعتقادند که فضاهای آمیخته شده، از فضاها (یا حوزه‌های) دروندادی گرفته می‌شوند و این فضاهای دروندادی ممکن است مانند حوزه‌های مبدأ و مقصد به هم ربط داشته باشند؛ یعنی، ممکن است یک استعاره مفهومی تشکیل دهند. فضاهای دروندادی، اغلب به طور استعاری به هم ربط ندارند. ارتباط میان دو فضای دروندادی مرد و زن، یک رابطه مبدأ-مقصد نیست، یعنی یکی به مثابه دیگری درک نمی‌شود (کوچش، ۲۰۱۰: ۲۶۸).

بر هم کنش استعاره، مجاز و آمیختگی در بازنمایی متداول مرگ به صورت دروگر مهیب (شخصیتی اسکلت مانند و شوم با داسی در دست و قبایی بر دوش) کاملاً مشهود است. دروگر با آمیختگی چندین فضا به وجود می‌آید: (۱) فضایی از مرگ یک انسان؛ (۲) فضایی با الگوی انتزاعی همان‌گویی سببی که در آن هر رویداد خاص تحت تأثیر عنصر سببی خاصی روی می‌دهد، برای مثال مرگ باعث مردن می‌شود؛ (۳) فضایی شامل نخستین الگوی انسانی قاتل و (۴) فضایی از دروگران در صحنه دروکردن (ترنر و فوکونیه، ۲۰۰۰: ۲۳۱).

کوچش (۲۰۱۰: ۲۶۹) معتقد است فضاهای آمیخته ضرورتاً بازتاب همتهای مبدأ و مقصد خود بر فضای آمیخته سوم نیستند؛ فضاهای آمیخته ممکن است حاوی عناصر جدیدی باشند که تلفیق ساده عناصر مبدأ و مقصد نباشند. نمونه شبکه‌ای فوکونیه و ترنر شامل مواردی بیش از فضاهای دروندادی (مثل مبدأ و مقصد) و فضای آمیخته است. بخش اساسی دیگر در نمونه فوکونیه و ترنر، آنچه آنها فضای عام (generic space) می‌نامند

است. فضای عام حاوی ساختار انتزاعی است که گمان می‌رود بر فضاهای دروندادی اعمال می‌شود.

آمیختگی از دیدگاه کولسون (۲۰۰۱) حاوی سه فرایند است: تشکیل (composition)، تکمیل (completion) و تحلیل (elaboration). در فرایند تشکیل رابطه‌ای از یک فضا به عنصر یا عناصری از فضایی دیگر نسبت داده می‌شود، مثلاً در مثال معروف بسکتبال سطل زباله (Crash Bin Basketball) [انداختن کاغذ مچاله شده از فاصله‌ای دور از سطل به درون آن]، قالب توپ به تکه کاغذ مچاله شده نسبت داده می‌شود؛ در حالی که تکه کاغذ مچاله شده به حوزه زباله تعلق دارد. در تکمیل، الگوی ساختاری مربوط به درون‌دادها، با اطلاعات حافظه بلندمدت منطبق می‌شود؛ به عنوان مثال، اگر در بسکتبال سطل زباله، یک نفر دیگر مانند مدافع عمل کند و نگذارد کاغذ وارد سطل شود، با تکمیل الگو به صورت بسکتبال دو نفره سروکار داریم. تحلیل فرایندی است که در آن با رخداد همزمان اجرایی و ذهنی در آمیخته سروکار داریم. آنچه این همزمانی را محدود می‌کند منطق موجود در خود حوزه آمیخته است؛ برای مثال، اگر کسی بسکتبال سنگ‌های کره ماه را درک کند، از فرایند تحلیل استفاده کرده‌است. در این فرایند نیز تلفیق مفهوم رخ می‌دهد همان‌طور که در فرایند ترکیب این اتفاق می‌افتد. در این فرایند دو نوع فعالسازی ساختار نو رخ می‌دهد، یکی با تحریک ذهنی و دیگری در نتیجه تعامل با محیط (کولسون، ۲۰۰۰: ۱۲۲-۱۲۳).

۲- بحث

برای تبیین کاربست نظریه آمیختگی مفهومی در مفهومسازی شهادت در شعر پایداری، چند شاهد شعری حاوی فضاهای آمیخته مفهومی در این بخش ذکر می‌شوند. در ابیات زیر دو نوع آمیختگی به ترتیب در بیت اول و دوم مشاهده شده است.

در باد نشانه‌های بال و پر توست / بر گونه هنوز بوسه آخر توست
گفتند به من در آسمانی بابا / خورشید به خون نشسته شاید سر توست

(شعر این درد میان مردها مشترک است از میلاد عرفان پور^۱)

در بیت نخست این شعر، مفاهیم پرنده از طریق عبارت «پر و بال» و انسان از طریق عبارت «بوسه» در ذهن برانگیخته می شود. رابطه مجازی میان «پروبال» و «پرنده» از یکسو و «انسان» و «بوسه» از سوی دیگر برقرار است. این دو مجاز عبارتند از **عضو به جای کل** و **کنش به جای کنشگر**. حوزه پرواز فضای دروندادی (۱)، و حوزه شهادت فضای دروندادی (۲) است. آنچه میان این دو فضای ذهنی رخ می دهد آمیختگی این دو مفهوم در فضای آمیخته است که نه حوزه پرواز است و نه شهادت. هر چند ارتباط میان پرواز و شهادت ارتباطی استعاری نیز هست. از این جهت که حوزه پرواز به عنوان حوزه مبدأ عمل می کند و طی جریانی یکسویه، برخی ویژگی های آن به حوزه شهادت منتقل می شود و استعاره شهادت پرواز است بین آن دو شکل می گیرد. در چنین ارتباط استعاری، تناظرها یا نگاشت های زیر وجود دارد:

پریدن به آسمان ← **کشته شدن در راه خدا**

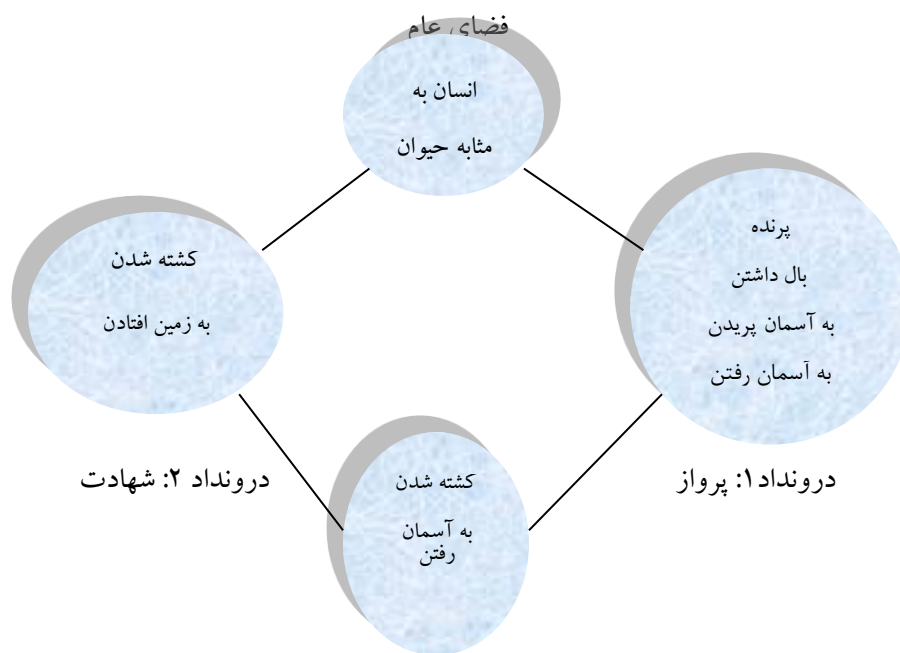
پرنده ← **شهید**

این نوع تناظرها مشخص می کند که این بیت در مورد پرنده نیست، آنچه این بیت منتقل می کند پیام دیگری است؛ یعنی کسی به شهادت رسیده است. چگونه می فهمیم که این بیت درباره شهادت است؟ دلیل این امر این است که تناظرهای فوق حاوی این استعاره ها و مجازها هستند:

^۱- برگرفته از گنجینه بهترین شعر به آدرس: <http://temenna.blogfa.com/category/۱۱۵> در تاریخ:

شهادت عزیمت به سوی خداست خدا بالا است

استعاره نخست دارای مبانی دینی فرهنگی است و درک آنها در بافت فرهنگی جامعه فارسی زبان دشوار نیست؛ اما استعاره دوم زیراستعاره‌ای از استعاره جهتی **خوب بالا است** می‌باشد؛ اما علاوه بر نگاهت‌هایی که از حوزه پرواز بر حوزه شهید انجام می‌شود، در یک فضای آمیخته بازتابی از هر دو حوزه مفهومی وجود دارد؛ بنابراین، باید به فضای میانه‌ای قائل باشیم که در آن مفاهیم پرواز و شهادت با هم تلفیق و ادغام می‌شوند. در این فضا، هم پرنده پریده و هم شهید به بالا رفته است. دیگر پرنده‌ای در کار نیست و تنها بال و پر آن در باد مانده است و از شهید تنها خاطره بوسه آخر او در ذهن راوی مانده است.



فضای آمیخته: شهادت- پرواز

همان‌طور که ذکر شد، بین درونداد ۱ و ۲ رابطه استعاری **شهادت پرواز است**، شکل می‌گیرد؛ اما یک فضای آمیخته وجود دارد که پاره‌ای از عناصر موجود در حوزه‌های مبدأ و مقصد بر آن بازتابانده می‌شوند؛ به عبارت بهتر، در فضای آمیخته، پرنده‌ای وجود دارد

که به شهادت رسیده است یا شهیدی که چون پرنده با بال‌های رنگین پرواز می‌کند، به آسمان رفتن شهید در این فضا رخ می‌دهد. با اندکی دقت می‌بینیم که شهید هنگام کشته شدن به زمین می‌افتد، بنابراین، با مفهوم پرواز در جهان واقع منافات دارد؛ اما در فضای آمیخته موجود شهیدی که بر زمین می‌افتد و کشته می‌شود به آسمان پرواز می‌کند. به اشعار دیگری با همین ساختار مفهومی ولی اندکی متفاوت دقت کنید:

ای شهید ای جاری گلگون / جای از پندار ما بیرون / ای شهید ای مرغ آتش بال (شعراي گل خوشبو از سلمان هراتی برای شهید حسین پرنیان)^۱

پرواز کن که نیزه شمشیر بازها / هرگز به بال‌های رهایت نمی‌رسند (شعر برای آفتاب محرم از امیرعلی سلیمانی)^۲

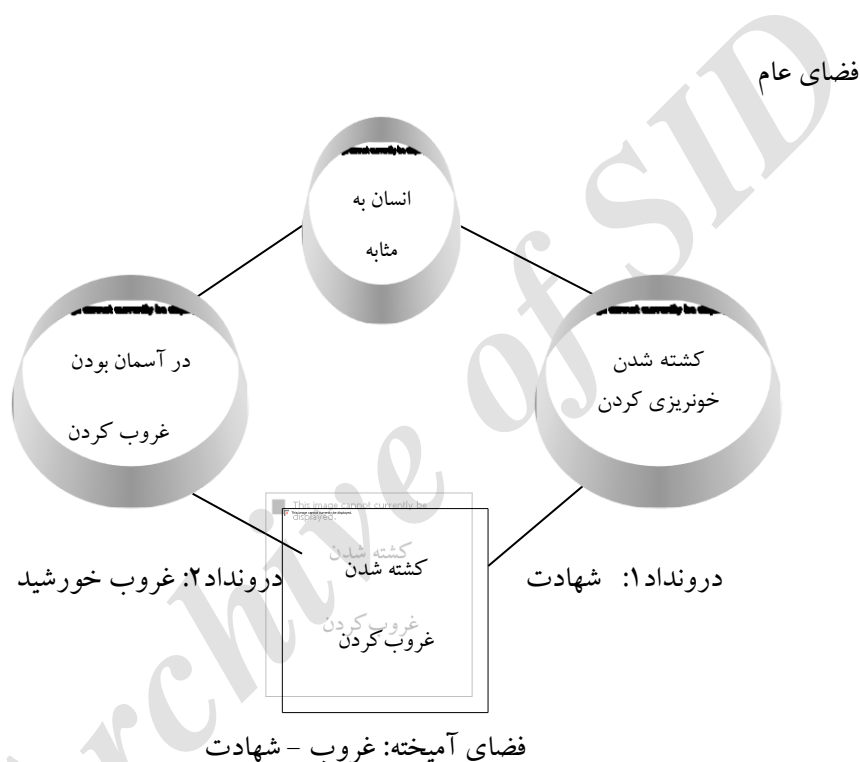
در این جا نیز فضای آمیخته‌ای از شهادت و پرواز شکل می‌گیرد. اما به نظر می‌رسد که پر آتشین پرنده شهید، که در عالم واقع غیر ممکن است در اینجا تشکیل و تکمیل شده است. در بیت دوم، گفتند به من در آسمانی بابا / خورشید به خون نشسته شاید سر توست، با آمیختگی مفهومی دیگری که منسجم با آمیختگی بیت نخست است روبرو می‌شویم. در اینجا نیز مفهوم شهادت یکی از فضاهای دروندادی است که در عبارات سر و خون نمایش داده می‌شود. فضای دروندادی دیگر، غروب خورشید است. در اینجا نیز بین دو حوزه مفهومی نوعی نگاشت استعاری اتفاق می‌افتد که در آن استعاره **شهادت غروب خورشید است** شکل می‌گیرد. همچنین یک فضای عام وجود دارد که این ارتباطات را سازماندهی می‌کند. در این فضای عام انسان‌پنداری خورشید شکل می‌گیرد و مشخصات انسان به خورشید داده می‌شود.

^۱ - برگرفته از وبلاگ اشعار کامل شاعران به آدرس: <http://www.moraffah.com/cat-۲۰۷.aspx?p=۲۱>

در تاریخ: ۱۳۹۴/۰۵/۱۶

^۲ - برگرفته از وبلاگ اشعار کامل شاعران به آدرس: <http://moraffah.blogfa.com/tag> در تاریخ:

۱۳۹۴/۰۵/۱۶



تصویر ۲- آمیختگی مفهومی شهادت- غروب

در درونداد ۲ که متعلق به مفهوم خورشید است، خون جزء عناصر معنایی متداول نیست. خون به حوزه شهادت ربط دارد و به واسطه وجود رابطه‌ای مجازی با شهید، (جزء به جای کل) می‌تواند در معنای شهادت به کار رود؛ اما شهید، در معنای بافت‌زدوده و بدون رعایت ملاحظات معنایی، در آسمان نیست. قرار گرفتن در آسمان ویژگی خورشید است و نه انسان؛ بنابراین، با حوزه‌ای غیرممکن سروکار داریم و آن وجود انسان خورشیدی است

که در آسمان غروب می‌کند. این حوزه تنها می‌تواند در فضای سوم و میانی رخ دهد که در آن ویژگی‌های خورشید و شهید با هم ادغام شده‌اند. خورشیدی که به خون نشسته و شهیدی که در آسمان است.

در هر دو فضای آمیخته فوق، فضاهای دروندادی رابطه مبدأ - مقصد را دارا بودند. اما چیزی فراتر از این دو رابطه در فضای آمیخته شکل گرفت که بازتاب برخی مفاهیم مبدأ و برخی مفاهیم مقصد بود. به خون نشستن خورشیدی که سر یک شهید است، چیزی نیست که بتوان از راه نگاهت حوزه غروب خورشید بر حوزه شهادت بدان دست یافت. بعد از فرو فتادن خورشید / از شانه‌های مضطرب صبح / فردا همیشه غمزده و گنگ / در هیئت غبار می‌آید (شعر شام غریبان از سلمان هراتی)^۱

تصویری که هراتی در توصیف عصر عاشورا بیان می‌کند، حاوی نماد خورشید است. خورشید در تصویرهای روز عاشورا نماد امام حسین (ع) است. در این بیت هراتی، با جاندارپنداری صبح به عنوان فضای عامی سروکار داریم که سازمان‌دهنده جریان آمیختگی مفهومی است. همچنین خورشید به مثابه سر صبح است که از تنش جدا می‌شود. بنابراین، امام حسین (ع) به مثابه صبح است و سرش خورشیدی که صبح را روشن می‌کند. شهادت فروفتادن خورشید صبح (یا غروب خورشید) است؛ بنابراین با لایه‌های میانی معنایی نوعی آمیختگی مفهومی میان شهادت و غروب رخ می‌دهد، هرچند از هیچکدام آنها حرفی به میان نمی‌آید.

هر چند در جریان تحقیق مثال‌های دیگری در مورد آمیختگی پیدا شده‌است، اما نگارنده ترجیح می‌دهد برای رسیدن به تحلیلی منسجم، مثال‌هایی که در آنها حوزه‌های دروندادی تا حدودی مشترک است را بکار گیرد. از اینرو در اینجا به آمیختگی مفهومی دیگری که در شعر علی معلم به کار رفته‌است و حوزه مفهومی خورشید در آن ایفای نقش

^۱ -برگرفته از وبلاگ اشعار کامل شاعران به آدرس: <http://moraffah.com/post-18978.aspx> در

می‌کند پرداخته شده‌است. این شعر درباره امام حسین (ع) که نماد شهید در فرهنگ شیعه است سروده شده‌است:

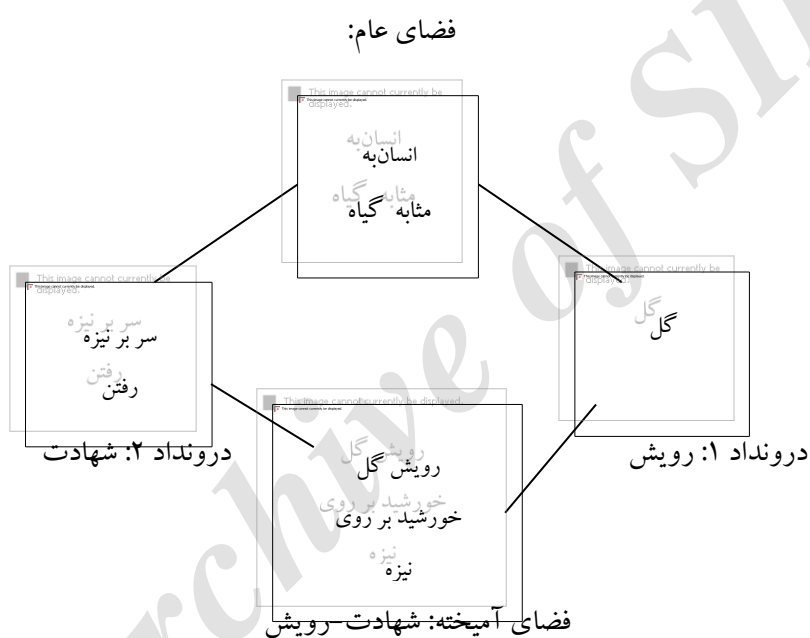
۱- روزی که در جام شفق مل کرد خورشید / بر خشک چوب نیزه‌ها گل کرد
خورشید (علی معلم دامغانی)^۱

مصرع اول این شعر، می‌تواند حاوی معنای غیراستعاری و استعاری باشد. این مصرع ممکن است صرفاً تصویر غروب خورشید باشد. این تصویر با استعاره **زمان به مثابه ظرف** همراه شده‌است. در عبارت استعاری جام شفق، **زمان غروب به مثابه جام شراب** مفهوم‌سازی می‌شود. در کاربرد خورشید در این بیت و ارتباط آن با سه مفهوم در مصرع اول این بیت اولاً با جاندارپنداری خورشید مواجهیم، که طی آن خورشید جام شفق (که خود نگاشت استعاری میان دو حوزه جام و شفق است) را پر از می‌می‌کند. ثانیاً، با تصویر استعاری که از دیگر سازوکارهای شناختی موجود در ادبیات است روبرو می‌شویم: تصویر خورشیدی که هنگام غروب افق را خونرنگ می‌کند بر می‌می‌کند که در جام ریخته می‌شود. همچنین فضای آمیخته‌ای تولید می‌شود که در آن خورشید بر خلاف واقع عاشق است.

در مصرع دوم دو حوزه دروندادی داریم: فضای متعلق به جنگ و شهادت و فضای متعلق به رویش. در فضای متعلق به جنگ و شهادت، گل کردن و شکفتن وجود ندارد؛ اما نیزه و سر بریده وجود دارد. در فضای متعلق به گل نیزه و سر بریده وجود ندارد. همچنین گل بر روی ساقه خشک نمی‌روید. هیچ رابطه استعاری نیز نمی‌توان بین این دو مفهوم قائل بود یعنی نمی‌توان گفت ویژگی‌های جنگ بر شکفتن گل نگاشت می‌شود. در عبارت استعاری خورشید بر سر نیزه خشک گل می‌کند، با اتصال به فضای **عام خورشید شخص است**، تعبیر شاعرانه‌ای می‌بینیم که در آن دو فضای شهادت و رویش، فضای

^۱ - برگرفته از گنجینه بهترین شعر به آدرس: <http://temenna.blogfa.com/category/102> در تاریخ:

آمیخته شهادت-رویش را می‌سازند. این فضا توسط استعاره **خورشید شخص است**، سازماندهی می‌شود:



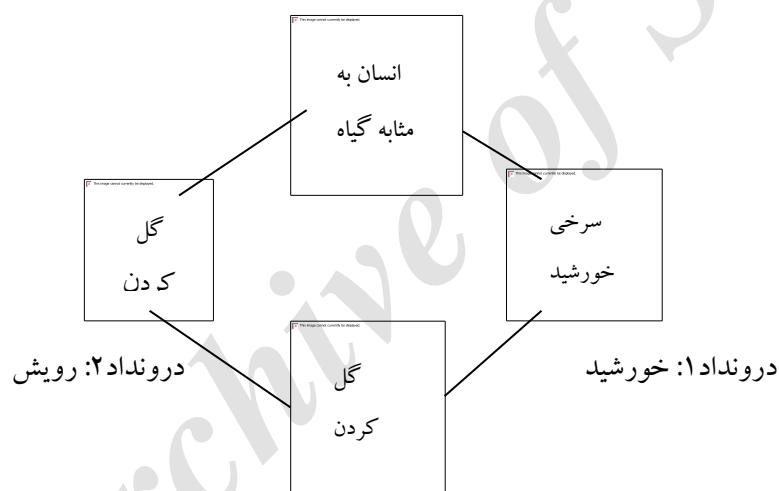
تصویر ۳: آمیختگی مفهومی شهادت-رویش

همان‌طور که در شهادت سر بر نیزه می‌رود، گل خورشید نیز بر روی نیزه رشد می‌کند. در اینجا گل خورشید بر روی نیزه می‌شکفتد. در فضای آمیخته بر خلاف فضای واقعی که در درونداد ۱ و ۲ وجود دارد خورشید بر روی نیزه می‌شکفتد.

از سوی دیگر فضای آمیخته دیگری نیز ایجاد می‌شود تا پیچیدگی معنایی را بیشتر کند. دو فضای دروندادی خورشید و گل در یک فضای آمیخته، فضای جدید گل-

خورشید را می‌سازند. در اینجا نمی‌توان گفت که مشخصات گل بر خورشید نگاشت می‌شود یا خورشید بر گل. در حوزه خورشید رویدن وجود ندارد. رویش متعلق به حوزه گل است. از سوی دیگر در حوزه گل و رویدن، رشد بر روی نیزه خشک امکان‌پذیر نیست.

فضای عام



فضای آمیخته: خورشید-رویش

تصویر ۴: آمیختگی مفهومی خورشید-رویش

بیت فوق را با شعری دیگر از سجاد شاکری با همین مضمون مقایسه کنید:

باید ز مَرکبی که ندارد سوار گفت / از قحط آب و قصه چشمان تار گفت / با یاد
 رأس روی نی‌اش در مسیر شام / یک عمر می‌شود سخن از زلف یار گفت (شعر در
 مسیر شام از سجاد شاکری)^۱

در بیت فوق، خلّاقیتی از جنس خلّاقیت شعر معلّم دیده نمی‌شود؛ هر چند مضمون
 منتقل شده به مخاطب یکی است؛ اما زیبایی حاصل از دو بیت قابل قیاس نیست. موارد ذیل
 نیز سر را بر بالای نیزه به تصویر کشیده‌اند؛ اما فضای آمیخته‌ای ایجاد نشده‌است:
 عجیب نیست اگر روی نیزه سر بالاست / جواب مرد به ذلت جواب سر بالاست (شعر
 سر روی نیزه از علی فردوسی)^۲

از روی نی برای زمین استخاره کن / فکری به حال دختر بی‌گوشواره کن / با نیزه‌ها
 بگو به کجا می‌روی حسین؟ / برگرد و زخم‌های تنات را شماره کن (شعر از ظهیر
 خون گرفته تراز وحیده افضلی)^۳

حال به عنوان یک نمونه دیگر آمیختگی به بیت دیگری از همین شعر علی معلّم توجه
 کنید:

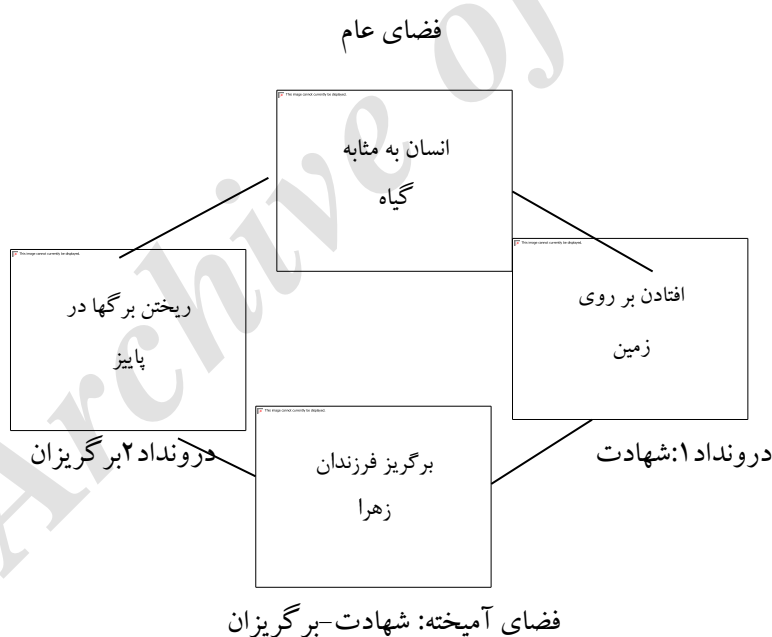
در برگریز باغ زهرا برگ کردیم / زنجیر خاییدیم و صبر مرگ کردیم
 عبارت استعاری برگریز باغ زهرا، حاوی آمیختگی دو فضای مفهومی دروندادی است:
 شهادت که از زمینه فرهنگی مذهبی و با ظهور همزمان واژه‌های برگریز، باغ زهرا در ذهن
 انگیخته می‌شود و برگریزان از حوزه مفهومی گیاه. این دو درونداد، با فضای عامی که در
 آن استعاره **انسان‌ها گیاهانند** وجود دارد، سازماندهی می‌شوند و تعامل استعاری این سه
 فضای مفهومی، فضای آمیخته‌ای را می‌سازد که در آن برگریز یک باغ، به شهادت متوالی

^۱ - برگرفته از وبلاگ اشعار کامل شاعران به آدرس: <http://www.moraffah.com/۹۲۰۹.aspx?p=۸>
 در تاریخ: ۱۳۹۴/۰۵/۱۶

^۲ - برگرفته از وبلاگ اشعار کامل شاعران به آدرس: علی فردوسی
<http://www.moraffah.blogfa.com/tag> در تاریخ: ۱۳۹۴/۰۵/۱۶

^۳ - برگرفته از وبلاگ اشعار کامل شاعران به آدرس: وحیده افضلی
<http://moraffah.blogfa.com/tag> در تاریخ: ۱۳۹۴/۰۵/۱۶

فرزندان حضرت زهرا (س) در واقعه تاریخی کربلا اشاره می‌کند. آنچه این بیت را نو و خلاق نشان می‌دهد، استعاره نیست به عبارتی ما با یک آمیخته دو حوزه‌ای که در آن ویژگی‌های برگریزان پاییزی بر کشته‌های زیاد نگاشت شود سروکار نداریم، بلکه با فراتر از این نگاشت روبرویم. شهادت فرزندان حضرت زهرا(س) با نگاشت مستقیم از حوزه برگریزان به حوزه شهادت (و مرگ) صورت نمی‌گیرد.



تصویر ۵: آمیختگی مفهومی شهادت و برگریزان

مشاهده می‌شود که در مثال‌های فوق، شهادت که یک مفهوم دینی است و به معنی مرگ در راه خدا در ذهن شاعر و خواننده وجود دارد، حوزه‌ای دروندادی است. این حوزه

که درک آنها را برای کسانی که با پیشینه فرهنگی شهادت در راه خدا آشنا نیستند دشوار می‌سازد. پرواز و رویش هر دو به زندگی پس از مرگ، اعتلا و جاودانگی شهید اشاره می‌کنند. دو فضای دروندادی دیگر که با شهادت آمیخته می‌شوند بدون آنکه شاهد نگاشت کاملی از ویژگی‌های آنها بر ویژگی‌های حوزه شهادت باشیم، غروب و برگریزان است. این دو نیز به عنصر مرگ و زندگی پس از مرگ اشاره می‌کنند. فضاهای عامی که این شبکه آمیختگی را سازمان می‌دهد استعاره‌های عام هستند که در ذیل فهرست آنها را در مقابل آمیخته مربوطه مشاهده می‌کنید:

۱- شهادت-پرواز: استعاره انسان به

مثابه حیوان

۲- شهادت-غروب: انسان به مثابه شیء

۳- شهادت-رویش: انسان به مثابه

گیاه

۴- شهادت-برگریزان: انسان به

گیاه

مثابه

هر چند در آمیخته‌های ۳ و ۴، فضای عام انسان به مثابه گیاه وجود دارد، اما فضای آمیخته حاصل به کلی متفاوت است و این امر به سبب پیچیدگی آمیخته‌های مزبور در نتیجه فضاهای چندگانه مفهومی است.

۳- نتیجه‌گیری

در اینجا با استناد به مبانی نظریه آمیختگی مفهومی، مشخص شد که آمیختگی مفهومی بر اساس انگاره چهار-فضایی پیشنهادی فوکونیه و ترنر در شکل‌گیری مفهوم شهادت در ابیات مورد بررسی تاثیرگذار است. نتیجه بحث نشان می‌دهد که در مفهومسازی شعری شهادت، حوزه دروندادی شهادت با حوزه‌های دروندادی پرواز، غروب، رویش و برگریزان تلفیق شده‌است. این چهار فضای دروندادی در ترکیب با فضای شهادت، فضاهای آمیخته غیرممکنی را در عالم واقع می‌سازند و به زندگی پس از مرگ، اعتلا و جاودانگی شهید اشاره می‌کنند. به طور کلی، به نظر می‌رسد نظریه آمیختگی مفهومی قادر بوده‌است ابعاد مختلف فرایند ساخت معنای شهادت را در این ابیات تبیین کند. ساخت معنا در ادبیات پایداری به معنی نحوه شکل‌گیری مفاهیم بسیار بنیادین مثل شهادت، جهاد، مقاومت، ایثار و مانند آنهاست که در اینجا صرفاً به مفهوم شهادت در چند بیت پرداخته شده‌است و می‌تواند بخشی از پژوهشی وسیع‌تر در حوزه ادبیات پایداری قلمداد شود.

می‌توان آمیختگی مفهومی را برای تحلیل چگونگی مفهومسازی شهادت به عنوان سازوکار شناختی موثری به کار گرفت که طی آن فضاهای چندگانه به طرق مختلف با هم گره می‌خورند و مفهومی آمیخته شکل می‌گیرد. به نظر می‌رسد برای پرداختن به پیچیدگی‌های زیاد تفکر بشر، تنها به یک نمونه یک حوزه‌ای یا دو حوزه‌ای نیاز نداریم، بلکه به نمونه شبکه‌ای (یا چند-فضایی) تفکر بشری احتیاج داریم. این نوع نمونه‌های چندفضایی به شعر منحصر نمی‌شود و حوزه‌های متنوع ظهور تفکر از جمله هنر را نیز در بر می‌گیرد. در بررسی‌های کوچکش

(۲۰۱۰) بر روی مظاهر غیرزبانی استعاره، به تفصیل به این مسئله پرداخته شده است. به عنوان مثال در هنر مجسمه سازی، تندیسها حاوی آمیختگی های مفهومی هستند. در موزه دفاع مقدس شهر همدان، در کنار مقبره نمادین شهدای دفاع مقدس، تندیس سفیدرنگ انسان پرنده ای قرار گرفته است که متناسب با فضای فیزیکی موجود، بازتاب غیرزبانی و هنری آمیختگی شهادت- پرواز است. در این تندیس انسانی، هیأت کلی شهید به صورت پرنده ای در حال پرواز که به آسمان اشاره می کند و بال هایش در باد موج می زند ساخته شده است.

فهرست منابع

کوچش، زلتن. (۱۳۹۳). **مقدمه ای کاربردی بر استعاره**. ترجمه شیرین پورا ابراهیم. تهران: انتشارات سمت.

Coulson, Seana, (۲۰۰۱). **Semantic Leaps: Frame Shifting and Conceptual Blending in Meaning Construction**, Cambridge : Cambridge University Press.

Fauconnier, Gilles and Mark Turner, (۱۹۹۴). «**Conceptual Projection and Middle Spaces**». Unpublished Manuscript.

Kovecses, Zoltán. (۲۰۱۰). **Metaphor: A Practical Introduction**, ۲nd. ed., New York: Oxford University Press.

Lakoff, George and Mark Johnson. (۱۹۸۰). **Metaphors We Live By**, Chicago: University of Chicago Press.

Lakoff, George and Mark Turner. (۱۹۸۹). **More than Cool Reason: a Field Guide to Poetic Metaphor**, Chicago: The University of Chicago Press.

Quigley, Austin E.. (۲۰۰۴). **Theoretical Inquiry: Language, Linguistics, and Literature**, New Haven & London: Yale University Press.

Turner, Mark and Gilles Fauconnier. (۲۰۰۰). «**Metaphor, Metonymy and Binding**». In Antonio Barcelona, ed.,

Metaphor and Metonymy at the Crossroads, ۱۳۳-۱۴۵. Berlin: Mouton de Gruyter.

Semino, Elena. (۲۰۰۸). **Metaphor in Discourse**, Cambridge: Cambridge University Press.

<http://salehin.ir/index/BpPortalsVShow/۵۹۲۷/۷۶۲۷۹> Retrieved in: ۲۰۱۵-۰۸-۰۹

<http://temenna.blogfa.com/category/۱۱۵> Retrieved in: ۲۰۱۵-۰۸-۰۹

<http://www.moraffah.com> Retrieved in: ۲۰۱۵-۰۸-۰۹

Archive of SID